

فرشته‌های تاریکی

گل سرخی در شوره‌زار...

قصه لقمان حکیم و ادب آموختنش از بی‌ادبان را همه شنیده‌ایم و نیازی به بازگو کردنش نیست، فقط در کنارش نقلی از عیسی مسیح با مضمونی مشابه را عنوان می‌کنم که شاید کمتر شنیده‌ایم. از پیامبر مسیحیان پرسیدند: چگونه به آگاهی رسیدی؟ ... و او پاسخ داد: با دیدن جهل مردمان و پرهیز از آن، به آگاهی و روشن‌ضمیری رسیده‌ام.

قصه لقمان حکیم و عیسی پیامبر مصداقی دارد در میان خانواده‌های آشفته و بدون آرامش. آنانی که به هر دلیل در شرایطی پیچیده و پر از مشکلات قرار دارند و هیچ‌کس انتظار به ثمر رسیدن فرزند نیکو از آنان و محیط خانوادگی‌شان را ندارد.

در این شرایط و احوال، هستند کسانی که در محیط خانواده‌ای پریشان، پرتشویش و با مشکلات دائمی زندگی کرده‌اند که در نگاه بیرونی، انتظاری جز فردی پرخاشگر و عصبی، مضطرب و بی‌اخلاق از ایشان نیست، اما در عمل می‌بینیم که عکس این موضوع رخ می‌دهد. در واقع فرزندی در چنین خانواده و حتی محیطی آشفته، با استفاده از همان پند لقمان، و دیدن وضعیت اطراف خود — چه خانواده و چه احیانا محیطی که اوضاع بهتری ندارد — تلاش می‌کند شخصیت دیگری شود، غیر از آنچه دیده و الگو داشته است. او از ناآگاهی و بی‌خردی دیگران درس می‌گیرد و می‌داند اگر در همان مسیر ادامه راه دهد، آینده‌ای غیر از آنچه در اطرافش هست نخواهد یافت و در بهترین حالت، می‌شود مانند یکی از همان‌ها!

می‌گویند رفتار درست و مناسب حتی اصل و تبار نامناسب را پنهان می‌کند، کما این که برخورد و رفتار غیر از عُرَف اجتماع و دور از اصالت، موجب خدشه‌دار شدن ریشه و تبار آدم‌ها می‌گردد.

اگر قرار بود تقدیری از آدم‌های کوچک و خیابان بشود، به نظر من به کسانی از این دست می‌بایست جایزه داد: آن که از شوره‌زار، چون گل سرخ سر برمی‌آورد، آن کسی که طعم شوره‌زار را چشیده و می‌خواهد نجات پیدا کند، می‌خواهد خودش سری میان سرها درآورد و در آینده، خانواده‌ای غیر از آنچه خودش داشته، بسازد: خانواده‌ای بالنده و رو به رشد، و نه آشفته.

از لقمان حکیم و خانواده آشفته گفتم برای رسیدن به قصه امروز. قصه‌ای که قهرمانش از آن دست کسانی است که باید مورد توجه قرار گیرد: ایجاد فرصت در محیطی دشوار و تنش‌آلود، برای رسیدن به موفقیت — آن هم نه موفقیت مالی، بلکه یک تعالی و رشد انسانی و قابل تمجید و ستایش. در شرایطی که امکان رشد وجود ندارد و هرکس از راه نرسیده با رفتار و قضاوت‌های نادرست، مانع باروری افراد کوچک‌تر می‌گردد، گذر کردن و رشد بالنده بسیار سخت است و تا حدودی ناممکن... و آن که به سلامت گذر کرده را باید تشویق و تمجید کرد.

نویسنده نیز در ترسیم موقعیت‌ها موفق عمل کرده و توانسته مخاطب حساس را راضی نگه دارد. مخاطبی که اکنون آثار او را با پشتوانه کارهای قبلی‌اش قضاوت می‌کند.

امید که همانند آثار قبلی، باب طبع خواننده تیزبین شادان قرار گیرد.
زندگی‌تان پر از رشد و تعالی انسانی!

بهمن رحیمی

مردادماه ۱۳۹۳ — تهران